

نگاهی به نمایش های «به هوای پاک پرید»، «هر آنچه که دوست داری...» و «فقط چهل روزه بودم»

گره زدن لحن های متضاد



سید حسین رسولی

این روزها نمایش های گوناگونی روی صحنه رفته است که البته کم تر پیش می آید یک کار هنری با قبال عجیب و غریب منتقدان و مخاطبان آن هم به طور هم زمان روبه رو شود ولی در چند ماه گذشته شاهد چند کار تئاتری ای چون «لانچر ۵»، «فرشته تاریخ» و «پپ» بودیم که در این زمینه سر بلند بیرون آمدند. به هر حال، در این نوشتار تلاش می کنیم به سه نمایش در سه ژانر و شیوه اجرایی متفاوت اجرایی هر بازیگر که نشان از تنوع وسایق متفاوت تئاتر ایران دارد، نکته حائز اهمیت این است که جوانان از کارگردانان کهنه کار و اسم و رسم دار، پیش افتاده اند و آثار آنان با نقدهای مثبتی هم که در یافت می کنند با استقبال مخاطبان هم روبه روی می شوند. باید به این نکته اشاره کنیم که این ماهها تماشاگران گوناگونی شکل گرفته اند که به صورت گروهی به دیدن آثار تئاتری می روند و نوشته های منتقدان هم روی این گروه بسیار تاثیر دارد ولی همچنان منتقدان تئاتری در تصمیمات سلبی تماشاگران و البته تاثیر در ندیدن برخی کارهای لاکچری و بی کیفیت که بر اساس تبلیغات هیجان انگیز و پول های باد آورده پیش می روند، موفقیتی کسب نکرده اند. منتقدان باید هم از نظر سلبی و هم منظر ایجابی تاثیر گذار باشند که منطق سرمایه و کالاسازی صنعت فرهنگی جلوی این اتفاق را گرفته است.

در آمد: نظر به انتقادی و جای خالی تئاتر های اعتراضی

کارهای تئاتری ای که به مسئله

«کنون» و معضلات روز طبقات فرودست و کارگری بیردازند آنچه ناچیز و کم هستند که نگران کننده است و به نظر می رسد اغلب کارهای تئاتری به منظور اجرا برای طبقات ایت، فرادست و تن آسا تولید می شوند که جای سوال فروانی دارد. لویی آلتوسر- فیلسوف منتقد سسر مایه داری- بارها، در گفت و گوهای خود، فلسفه را عرصه مبارزه طبقاتی دانسته است و اگر بخواهیم صحبت های او را به هنر تعمیم بدهیم باید بگوییم تئاتر، سینما، ادبیات و... هم عرصه مبارزه طبقاتی هستند و آثاری که تولید می شوند باز نمایی کننده تفکرات طبقاتی خاص هستند. هربرت مارکوزه، شش تز زیباشناختی مهم دارد که سه بخش اول آن مهم است: ۱- میان هنر و کلیت مناسبات تولید رابطه معینی وجود دارد؛ ۲- میان هنر و طبقه اجتماعی رابطه معینی وجود دارد؛ ۳- امر سیاسی و امر زیباشناختی، به جانب انطباق بر هم گرایش می یابند. حتی حضور و تولید تئاتر های مستند و پژوهشی در ایران به شدت ناچیز است؛ به عنوان مثال شیوه تئاتر سیاسی اروین پیسکانور در آلمان تاثیرات بزرگی بر تئاتر معاصر داشته است و حتی شیوه اجرایی تئاتر حماسی بر تولت برشت هم از این سرچشمه آب می خورد ولی تئاتر ایران دچار پر اکندگی و آشفتگی شدید است. اغلب تئاتر های روی صحنه در گیر اقتصاد، گیشه و بازار آزد شده اند به همین واسطه عرصه تفکر و انتقاد هم دچار آسیب شده است. ماکس هور کهاپمر در پی نوشت «نظریه سنتی و نظریه انتقادی» می نویسد: «در مقاله پیشین

پرده اول: به هوای پاک پرید

نمایش «به هوای پاک پرید» به کارگردانی امیرحسین بریمانی و بازی نیماشکیبایی، علی عرفانی و امیرحسین بریمانی در سومین دوره رپرتوار عصر تجربه واقع در تئاتر مستقل روی صحنه است که اقتباسی از «سخ» فرانتس کافکا است. این نمایش تلاش می کند از همه چیز آشنای زدایی کند و اجرایی متفاوت و حتی «ضد تئاتر» در پیش بگیرد ولی عملا در دام تکنیک های

به دو شیوه ی شناخت اشاره کرد: یکی مبتنی است بر نقد مارکس از اقتصاد سیاسی. دیگری به معنای سنتی آن، که دکارت آن نظریه ریزی کرد و در همه جا در تعقیب علوم تخصصی شده به کار رفت، تجربه را در پرورشش هابی سامان می بخشد که از دل زندگی در جامعه امروزی بیرون می آید... از طرف دیگر، نظریه انتقادی، انسان را از مقام تولیدکنندگان شیوه زندگی تاریخی خاصشان در تعمیم آن، ایزه و موضوع خود قرار می دهد. وضعیت های واقعی ای که نقطه شروع علم اند صرفا به منزله آن داده های تلقی نمی شوند که به ناست تایید شوند طبق قوانین احتمال پیش بینی گردند.» وی در ادامه تاکید می کند: «کار در جامعه همان فعالیت بنیادی است، و شکل طبقاتی این کار، مهر خود را بر کل گوهای و آکنش بشری، از جمله نظریه می زند.» اگر دنبال تئاتر انتقادی باشیم باید به مقاله بسیار مهم «نظریه سنتی و نظریه انتقادی» هور کهاپمر و شکل طبقاتی کار توجه مبسوطی داشته باشیم.

پرده دوم: هر آنچه که دوست داری از دست خواهی داد

نمایش «هر آنچه که دوست داری از دست خواهی داد» به نویسندگی و کارگردانی وحید منتظری در تئاتر هامون روی صحنه است. این نمایش با رویکردی نوستالژیک به دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ایران می پردازد. شخصیت اصلی هم فردی به نام کمال کوچکی سیگاردی است که پس از فعالیت در کنش های اجتماعی، کارگری و فضای روشنفکری وارد سازمان مخوف ساواک شده است. او حالا دیگر نه مرز اخلاقی و نه انگیزه ای برای زندگی دارد و تصمیم می گیرد خودکشی کند ولی به یک باره با یک زن آشنا می شود و تصمیم او هم نقش بر آب می شود. تا اینجا کار شاهد یک داستان رئالیستی با تمام جزئیاتش هستیم ولی بعد از این ماجرا شاهد «روایت در روایت» یا به قول آندره ژید «میزان-آن-آیم» خواهیم بود. داستان هایی را به شکل قاب در قاب می بینیم که در هر کدام یک نویسنده (با بازیگرانی متفاوت) شخصیت اصلی می شود. ابتدا کمال کوچکی نویسنده است و سپس زنی می گوید من نویسنده اصلی هستم و سپس فردی که کافه گارسون بوده است تبدیل به نویسنده اصلی می شود که باید برای امیر معاش و ناشر بقول خود داستانی یکی بنویسد و در نهایت کارمندی از ساواک می گوید که داستان باید چگونه پیش برود و چه پایانی داشته باشد و نویسنده اصلی می شود. به



کارگردانی وحید منتظری

رمزگشایی می کنند. گفتگوی میان آنها به نقطه ای می رسد که با وجود آنکه در سال های زندگی مشترک با هم بوده اند، اما در اصل با هم نبوده اند و هر کدام در دنیای خود غرق بودند. اقتضای پرده برداشته می شود و به لحظه ای می رسند که چه کسی مقصر بوده آنها تنها با هم نبوده اند؛ همه ای اتفاق همین بوده که آنها با هم نبوده اند. حالا به موقعیتی دست یافته اند که با گذشت زمان بدون آنکه از کوره در بروند و خشم و نفرت سراسر وجودشان را فرا بگیرد، نتوانسته اند با هم حرف بزنند و کلام را جاری سازند. برآستی تا چه میزان در مشاجرات ناشویی خود می توانید خوبشتن دار باشید و بدون آنکه از کوره در بروید، کلام خود را منتقل کنید؟ چقدر برای هم در روابط ناشویی وقت صرف می کنید تا روابط عاطفی خود را، کش آمدن های به تکرار در آمدن نجات دهید؟! گاهی یک عمر حسرت، یک عمر فقدان، یک عمر زنجیری وقفه تنها کوله بار مانده از یک رابطه شکست خورده برای فردیست که نمی توانسته باشد اما به انداز ه کفایت نبوده؛ می توانسته تلاش کند اما در بازی نخوت و غرور گرفتار شده و اکنون با افسوس ای بدی

این ماهها تماشاگران گوناگونی شکل گرفته اند که به صورت گروهی به دیدن آثار تئاتری می روند و نوشته های منتقدان هم روی این گروهها بسیار تاثیر دارد، ولی همچنان منتقدان تئاتری در تصمیمات سلبی تماشاگران و البته تاثیر در ندیدن برخی کارهای لاکچری و بی کیفیت موفقیتی کسب نکرده اند

نظر می رسد وحید منتظری علاقه ای به داستانی ساده و یک خطی ندارد و می خواهد با فرم و محتوای نمایش خود بازی کند. این بازیگوشی هم از منظر پست مدرن روایت می آید. این نمایش کیفیت خوبی دارد ولی باشننه اشیل آن بازیگرانش هستند که باید تمرین و تمرکز بیشتری در کار خود داشته باشند.

پرده آخر: فقط چهل روزه بودم

نمایش «فقط چهل روزه بودم» به نویسندگی مسعود هاشمی زئاد و کارگردانی مسعود طیبی در تماشاخانه ماه حوزه هنری روی صحنه است. این اثر به شدت فرمالیستی است و تلاش می کند تمام وقایع، اتفاقات و واژگانی را تکرار کند. ما شاهد زندگی مرد و زنی هستیم که گویا مرد خانواده که نویسنده هم بوده مرده است و حالا روح او به همراه همسرش زندگی می کند. این نمایش در زمره تئاتر وحشت هم قرار می گیرد که جای خالی آن در ایران حس می شود. البته اجراهای ایرانی این چنینی نمی توانند در ژانر و شیوه اجرایی وحدت داشته باشند و مدام تلاش می کنند در روایت و اجرا بازیگوشی کنند؛ تماشاگر هم با این شیوه سردرگم و منکوب می شود. اگر به سینمای وحشت و آثاری چون «بیگانه» نگاهی بیندازیم با فضایی به شدت ترسناک و عجیب و غریب روبه رو می شویم که اتفاقا در این فیلم خاص، ژانرهای اکشن و ساینس- فیکشن و تریلر وجود دارند؛ حتی شاهد پارانوایی گسترده می شویم چون هیولا در بدن انسان های مختلف خانه می کند و به ظاهرش مانند آنان می شود و مانند یک شکارچی قهار طعمه خود را شکار می کند. اما نمایش مسعود طیبی هم می خواهد فرمالیستی باشد و هم تجربه گر او هم ترسناک و هم قصه گوی پست مدرن، وحدت و لحن نمایش دچار ریزش معنا و آشفتگی فراوان است.

اخبار نمایش

نمایشنامه «حمام» مایاکوفسکی ترجمه شد



نمایشنامه «حمام» نوشته ولادیمیر مایاکوفسکی و ولادیمیر ویوچ مایاکوفسکی توسط مرضیه موسوی که کارشناس مترجمی زبان روسی دارد و عضو انجمن بازیگران خانه تئاتر نیز است، از زبان روسی ترجمه شد. در سال های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ مایاکوفسکی نمایشنامه «حمام» را به سفارش و سولدمیر هولده جهت اجرا در مرکز تئاتر میرهولد نوشت. «حمام» یک اثر کمدی-انتقادی در مبارزه با بوروکراسی جامعه آن زمان شوروی است. گرچه این اثر مورد انتقاد بسیاری از تماشاگران و منتقدان قرار گرفت و به ممنوعیت اجرای آن منجر شد اما مایاکوفسکی با نگارش این اثر نشان می دهد که به عصر خود احترام گذاشته و به دنبال شیوه ای برای حل کاستی های گذشته است. هر چند که جامعه ای که او برای آینده تصویری کند کمی انترعای وایدآل به نظر می رسد.

انتشار فراخوان پنجمین بازار بین المللی هنرهای نمایشی ایران

پنجمین بازار بین المللی هنرهای نمایشی ایران همزمان با سی و هشتمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر به منظور ارائه تولیدات نمایشی ایران به تهیه کنندگان، مدیران و دبیران تئاترهای دولتی و خصوصی، دبیران جشنواره های دولتی و خصوصی، پروموتورهای سایر کشورها بهمن ماه امسال در تهران برگزار می شود. ارائه معرفی توانایی هنرهای نمایشی ایران، تلاش برای ارتقای اقتصادی تئاتر ایران، ایجاد زمینه رقابت سالم برای دستیابی به بازارهای بهتر و توسعه تر، افزودن بر شمار مخاطبان و علاقه مندان به هنرهای نمایشی ایران در سطح بین الملل، تقویت بخش خصوصی در مرادات فرهنگی و هنری، ارتباط نزدیک هنرمندان با مهمانان بازار، تبدیل ایران به عنوان قطره و تقاضای آثار هنری خاورمیانه و غرب آسیا معرفی فرهنگ و هنر کشور در گستره جهانی از جمله اهدافی است که برای برگزاری این بازار در نظر گرفته شده است. فرم درخواست شرکت در این رخداد در سامانه www.ftff.ir قرار گرفته و آخرین مهلت تکمیل آن از سوی دبیرخانه، سی ام آذر ماه ۹۸ اعلام شده است. پنجمین بازار بین المللی هنرهای نمایشی ایران از ۱۳ تا ۱۷ بهمن ماه امسال در تهران برگزار می شود.

«پارتی» آرش عباسی در تئاتر شهر



آرش عباسی، نویسنده و کارگردان تئاتر که فروردین امسال نمایش «هفت دقیقه» را روی صحنه برده بود در تدارک اجرای یکی اثر نمایشی تازه با نام «پارتی» است که متن آن را سال ۹۰ نوشته و به تازگی بازنویسی کرده است. این نمایش که به گفته عباسی در نیمه دوم یا اواخر آبان ماه اجرا می شود، همانند دیگر کارهای او فضای رئالیستی دارد و ماجرای سه زوج را روایت می کند که شبی را با هم سپری می کنند و وجود یک موبایل باعث می شود اتفاقاتی بیفتد و دوستی سالیان آن ها به چالش کشیده شود. عباسی درباره داستان «پارتی» که حول یک موبایل می چرخد می گوید: در سال ۲۰۱۶ یک فیلم ایتالیایی ساخته شد که فضای آن به نمایشنامه من خیلی نزدیک بود و البته آن فیلم معروف شد و چند روز از آن در کشور های مختلف تولید شد. نویسنده و کارگردان «پارتی» با انتخاب قطعی بازیگران تمریناتش را آغاز می کند تا نمایش برای اجرا آماده شود.

یادداشت

نگاهی به نمایش «لاموز یکاسوم»

باهم نبودن ها

فاخره ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

انگار داره با خودش حرف می زند؛ اما گویی خیلی بی روح و سرد با فردی آنسوی خط در حال گفتگو است؛ قرار است دیداری با همسر سابق خود پس از سال ها دوری داشته باشد. تنها صدای مکالمه مرد شنیده می شود که شاید در امید تغییر در فرجام رابطه اش است. ملاقات در اتاقی در یکی از هتل های شهر، همانجایی که روز گاری محل وصل و فصل رابطه شان بوده گذاشته می شود. اتاقی که جدال ها و محبت های بی شماری را از روزگار خوش و ناخوش این زوج به خود دیده است. روز گاری آنشین که با فرآز و نشیب بسیار در نهایت به جدایی ختم شد. روز گاری که اگر چه تلخ و گزنده بود ولی بابر گذاشتن حسرتی

عمیق در عمق وجود زن و مرد داستان قرار است جدال میان خواستن و نخواستن، دلنگ شدن و نشدن و عشق و نفرت میان آنها را به تصویر بکشد. زن و شوهری که با وجود عشق، شاید برای غرور، شاید تفاوت دیدگاه، دیگر نمی توانند کنار هم باشند و هر کدام با تصور خیانت طرف دیگر به نوعی عشق نهاده شده در وجود خویش را حفظ و صیانت می کنند. عشقی عمیق که با گذشت چند سال اکنون از خاکسترهای باقی مانده اش هنوز بارقه ای از شعله و نور تلولو می زند.

در واقع تئاتر «لاموز یکاسوم» رابطه ای از دست رفته و بدون حرارت زن و شوهری را به نمایش می گذارد که از عمق دردها و رنج هایی که بر آنها گذشته در ساعاتی هر چند کوتاه در مکانی که خاطرات تلخ و شیرین بسیار در آنجا تلنبار شده با یکدیگر سخن می گویند. از جاهال و لحظه هایی که برای هر کدام از آنها همچون معمایی را از آلود باقی مانده بود پرده بر می دارند و همه روزها و دقایقی که با هم نبودند را یک به یک برای هم شرح می دهند و به نوعی تمام لحظات نبودن های خویش را برای یکدیگر